



Analytical and Critical Reading of Article 639 of Islamic Penal Code (Diyah for Cutting Hand, above the Ankle and Elbow)

Morteza Keshavarzi Valdani^{*1}, Ali Mohamadian²

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran. (Corresponding Author)

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 83-92

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-4491-0391

TELL: +985631003000

Email: keshavarzvm@buqaen.ac.ir

Article history:

Received: 12 Aug 2023

Revised: 02 Dec 2023

Accepted: 10 Dec 2023

Published online: 22 Dec 2023

Keywords:

*Diyeh, Arsh, Cutting Hand,
Wrist Joint, Elbow.*

ABSTRACT

Article 639 Q.A. According to the well-known Imami jurists, in case of amputation of the hand from the forearm or arm (and with the same criteria for amputation of the leg from the leg or thigh), in addition to half of the full payment, in the excess amount, Arsh is also fixed. has known by examining jurisprudential writings, there are two other views on the assumption of the problem. In a fundamental research and by adopting the descriptive-analytical method, the present essay investigated the existing views and found the popular view to have weaknesses and flaws; On the other hand, there is another point of view on the issue that has been able to attract a significant number of contemporaries. This point of view believes that in the assumption of the problem, only half of the full dowry has been put on the diya and no more Arsh will be given to the victim. According to the authors of this article, this point of view can be the basis of the legislator's action due to its well-documented evidence. The results of the present research, in line with the above-mentioned theory, indicate that the reference to the use of the word iodine as well as the use and inclusion of the word "rejl" can strengthen the above-mentioned point of view; Therefore, it can be said that hand is a noun for all members and foot is also a noun for all members and the common understanding is that each of these members is called hand or foot; Therefore, it is sufficient to prove the payment and the determination of Arsh does not seem justified.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Keshavarzi Valdani, M & Mohamadian, A (2023). "Analytical and Critical Reading of Article 639 of Islamic Penal Code (Diyah for Cutting Hand, above the Ankle and Elbow)". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(4): 83-92.



دوره سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

بازخوانی تحلیلی و انتقادی ماده ۶۳۹ ق.م.ا. «دیه قطع دست، بالاتر از مفصل میچ و آرنج»

مرتضی کشاورزی ولدانی^{۱*}، علی محمدیان^۲

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائن، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائن، ایران.

چکیده

ماده ۶۳۹ ق.م.ا. به پیروی از دیدگاه مشهور فقیهان امامیه، در قطع دست از ساعد یا بازو (و) با همین ملاک در قطع پا از ساق یا ران، افزون بر نصف دیه کامل، در مقدار زائد، ارش را نیز ثابت دانسته است، البته با بررسی مکتوبات فقهی، مشخص می‌شود که دو دیدگاه دیگر در فرض مسأله قابل شناسایی است. جستار حاضر در پژوهشی بنیادی و با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی دیدگاه‌های موجود پرداخته و دیدگاه مشهور را دارای ضعف و اشکال یافته است؛ در مقابل دیدگاه دیگری نیز در مسأله وجود دارد که توانسته است برخی از متأخران و نیز شمار قابل توجهی از معاصران را با خود همراه نماید. این دیدگاه معتقد است که در فرض مسأله، صرفاً نصف دیه کامل بر ذمه جانی قرار گرفته و دیگر ارشی به بزه‌دیده تعلق نخواهد گرفت. از نظر نویسندگان نوشتار حاضر، این دیدگاه به دلیل مستندبودن به ادله موجه، می‌تواند مبنای عمل قانونگذار قرار گیرد. رهاورد پژوهش حاضر همسو با نظریه مزبور حکایت از این دارد که استناد به اطلاق لفظ ید و همچنین اطلاق و شمول لفظ «رجل» می‌تواند دیدگاه فوق را تقویت نماید، لذا می‌توان گفت دست اسمی است برای تمام عضو و پا نیز اسمی است برای تمام عضو و متفاهم عرفی نیز چنین است که به هرکدام از این اعضا دست و پا می‌گویند، لذا صرف ثبوت دیه کفایت کرده و تعیین ارش چندان موجه به نظر نمی‌رسد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۳-۹۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۴۹۱-۰۳۹۱

تلفن: +۹۸۵۶۳۱۰۰۳۰۰۰

ایمیل: keshavarzvm@buqaen.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

دیه، ارش، قطع دست، مفصل میچ، آرنج.



مقدمه

اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین توحیدی، از نظام حقوقی روشن و منسجمی برخوردار است. نظام حقوقی اسلام، مکمل نظام اخلاقی و کامل کننده و بازوی اجرایی آن به شمار می رود. بدیهی است که نظام احکام و مسائل حقوقی اسلام از ربوبیت و اراده تشریعی خداوند بر عالم انسانی برخاسته است. بر مبنای جهان بینی اسلامی، خداوند خالق و رب انسان هاست و تنها هم اوست که می تواند برای آن ها قانون وضع کند. قوانین اسلامی (در همه عرصه های فردی و اجتماعی) مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است. قانون لزوم قصاص در قتل عمد و یا دیه و خون بها در قتل خطایی، از جمله قوانین اجتماعی است که به خوبی می توان از آن دفاع کرد و حکمت های نهفته در آن را بر آفتاب افکند.

از منظر نظام حقوقی اسلام، حکم قتل عمد قصاص است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۴۵/۴۳)، اما حکم قتل خطایی پرداخت دیه می باشد (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۱۸۸/۱۰)، البته کسی که از روی خطا دیگری را بکشد، علاوه بر پرداخت دیه به خانواده مقتول، باید به عنوان کفار، بنده مؤمنی را در راه خدا آزاد کند و اگر بنده مؤمنی را نیافت، دو ماه پی در پی روزه بگیرد. این حکم در سوره مبارکه نساء چنین تبیین شده است: «برای هیچ مؤمنی روا نیست مؤمنی را بکشد، مگر به اشتباه و کسی که به اشتباه مؤمنی را بکشد، باید بنده مؤمنی را آزاد کند و دیه کشته را به خانواده اش بپردازد، مگر آنکه دیه را ببخشند. پس اگر کشته، مؤمن و از گروهی است که با شما دشمنند، کشنده باید بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر از گروهی است که میان شما و آن ها پیمان دوستی و صلح برقرار است، می بایست دیه او را به خانواده اش بپردازد و بنده مؤمنی را آزاد کند، پس کسی که بنده مؤمنی را نیافت، باید دوماه پی در پی روزه بدارد، تا بازگشتی از جانب خداوند باشد و خداوند دانا و حکیم است» (نساء/۹۲).

۱ «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

از این آیه اصل مشروعیت دیه فهمیده می شود و این که می توان در موردی که انسانی جانش را از دست داده، دیه دریافت کرد و چنان نیست که دریافت دیه و غرامت اشکال داشته باشد (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۵۶/۳)، لکن در قرآن کریم معمولاً به مقادیر دیه اشاره نشده و این امر موکول به روایات وارده توسط اهل بیت (ع) است، البته برخلاف قرآن که قطعی الصدور بوده و شبهه ای در آیات شریفه آن وجود ندارد؛ روایات صادر شده از معصومان (ع) ممکن است از نظر سند و دلالت مورد مناقشه قرار گرفته و گروهی با برخی از استدلال ها روایات خاصی را حجت بدانند و گروهی دیگر همان روایات را فاقد حجیت قلمداد کنند. یکی از مواضعی که چنین اختلافی بروز کرده است در باب دیه موضع خاصی از بدن است. با این توضیح که با تتبع در کتب فقهی مشخص است که در زمینه دیه قطع دست از ساعد یا بازو و همچنین قطع پا از ساق یا ران، میان فقیهان امامیه به جهت فهم متفاوت از ادله اختلاف نظر جدی وجود دارد و در این زمینه سه نظر وجود دارد:

۱- در قطع دست از ساعد یا بازو و همچنین در قطع پا از ساق یا ران، افزون بر نصف دیه کامل، در مقدار زائد بر میج یا آرنج دست و همچنین در مقدار زائد بر میج یا زانوی پا، ارش نیز ثابت است (دیدگاه مشهور).

۲- در فرض مسأله علاوه بر نصف دیه کامل، در مقدار زائد با رعایت مساحت، دیه نیز ثابت است (دیدگاه ابن ادریس در سرائر).

۳- در فرض مسأله صرفاً نصف دیه کامل ثابت است و ارش ثابت نیست (دیدگاه فیض کاشانی و شماری از معاصران).

پژوهش حاضر با عنایت به این که در این زمینه خلأ پژوهشی وجود دارد و باتوجه به این که موضع قانون مجازات اسلامی نیز در این زمینه قابل نقد به نظر می رسد، به بررسی مستندات باب پرداخته و اقوال موجود را در این زمینه مورد تحلیل قرار داده است.

در باب پیشینه تحقیق نیز باید گفت جستجوی نگارندگان در منابع و سایت های معتبر علمی مانند ایرانداک (پژوهشگاه علوم

علامه حلی در مختلف‌الشیعه نظر ابن جنید را چنین شرح می‌دهد: «اگر دست کسی از نصف ذراع (ساعد و یا ساق) قطع گردد، بزه‌دیده اختیار دارد بین این که یا دست جانی را تا مچ قصاص کند و بر مقدار زائد بر مچ، ارش دریافت کند» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۵۸/۹).

ابن براج در مذهب با نظر مشهور موافق است؛ چنانکه در مبحث قصاص آورده است: «اگر دست از قسمتی از ساعد قطع شود، نمی‌توان دست جانی را از آن قسمت ساعد قصاص نمود، زیرا به جهت بیم ائتلاف تمامی ساعد نمی‌توان ساعد را از نصف قطع نمود، بنابراین بزه‌دیده از اختیار برخوردار است میان این که از قصاص به مال عفو کند و دیه به همراه ارش بر مقدار زائد از ساعد دریافت کند و یا این که از مفصل مچ قصاص نماید و بر مقدار زائد از ساعد ارش دریافت نماید» (ابن براج، ۱۴۰۶: ۴۷۴/۲).

شیخ طوسی نیز ابتدا در کتاب قصاص از مبسوط چنین اذعان می‌دارد: «اگر دست کسی از قسمتی از ساعد قطع شود، نمی‌توان دست جانی را از آن قسمت ساعد قطع نمود، زیرا خوف ائتلاف کل ساعد دست وجود دارد که بیشتر از حق مجنی‌علیه است، لذا بزه‌دیده مخیر است میان گرفتن دیه و آن دیه دست و ارش بر مقدار زائد از ساعد و میان این که دست جانی را تا مچ قصاص نماید و بر مقدار زائد از ساعد ارش دریافت نماید» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۳/۷). ایشان سپس در کتاب دیات از مبسوط چنین بیان می‌دارد: «دست که دیه‌اش پانصد دینار است، عبارت است از کف دست تا مچ دست، یعنی بندی که میان کف و ساعد قرار دارد، بنابراین اگر بالاتر از آن قطع شد، یک دیه دست، به علاوه در مقدار مازاد ارش پرداخت می‌شود. اگر دست از نصف ذراع یا از آرنج یا از بازو و یا از شانه قطع شود، برای مقدار مازاد ارش ثابت است و هر قدر مازاد زیاده‌تر باشد، ارش به همان نسبت زیاده‌تر خواهد بود... حکم در پاها نیز همانند حکم در دست‌هاست که گذشت، در دو پا بدون خلاف دیه کامل و در هر کدام نصف دیه کامل واجب است و حد پا که نصف دیه بر آن واجب است، این است که از مفصل ساق و کف قطع شود، پس اگر از نصف ساق قطع شود نصف دیه پا و ارش ثابت است، اگر از زانو و یا ران قطع شود نیز حکم آن چنین است، جز آنکه هر قدر مازاد زیاده‌تر باشد، ارش به همان نسبت زیاده‌تر خواهد بود» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۳/۷).

و فناوری اطلاعات کشور)، نورمگز (سامانه مجلات علوم انسانی و اسلامی)، مگ‌ایران (سامانه اطلاعات مجلات کشور)، پرتال جامع علوم انسانی (سامانه نشریات وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی) و دیگر پایگاه‌های موجود، حکایت از آن دارد که موضوع پژوهش حاضر فاقد پیشینه بوده و از حیث موضوع خود، تحقیقی نو محسوب می‌شود.

۱- تبیین اقوال موجود در مسأله

همان گونه که ذکر شد، در زمینه موضوع بحث سه دیدگاه وجود دارد که در ادامه معرفی خواهد گردید.

۱-۱- دیدگاه مشهور

مشهور فقهای امامیه در زمینه دیه قطع دست از ساعد یا بازو و همچنین بالتبع قطع پا از ساق و یا ران، در صورتی که انگشتان دست یا پا موجود باشد، قائل به ثبوت نصف دیه کامل بابت قطع کف و همچنین ثبوت ارش بابت قطع مقدار زائد بر مچ یا آرنج در دست و یا قطع مقدار زائد بر مچ یا زانو در پا هستند. برای تعیین ارش مذکور، درصد نقص عضو دست در نظر گرفته می‌شود و دیه قطع یک دست از آن کم می‌شود و مقدار باقی‌مانده همان ارش است، مثلاً اگر نقص عضو ۶۰ درصد باشد، دیه یک دست که ۵۰ درصد است، از آن کم شده و در نتیجه ۱۰ درصد دیه یک دست به عنوان ارش تعیین می‌گردد.

قانون مجازات اسلامی نیز در این زمینه در مواد ۶۳۹ و ۶۴۶ از نظریه مشهور پیروی نموده است. ماده ۶۳۹ مقرر می‌دارد: «دستی که دارای انگشتان است، اگر بالاتر از مفصل مچ و نیز دستی که دارای ساعد است، اگر بالاتر از آرنج قطع گردد، علاوه بر نصف دیه کامل، موجب ارش مقدار زائدی که قطع شده نیز می‌باشد.» ماده ۶۴۶ نیز مقرر می‌دارد: «احکام مذکور در دیه دست و انگشتان آن، در پا و انگشتان آن نیز جاری است.»

برخی از فقیهان متقدم در کتاب دیات متعرض مسأله قطع دست یا پا از ساق نشده‌اند، اما در کتاب قصاص حکم آن را بیان نموده که از آن می‌توان مطابقت دیدگاه آنان با مشهور را برداشت کرد، از جمله:

۱- اجماع: صاحب جواهر در این مورد مدعی اجماع شده‌اند و سپس بیان نموده‌اند که مخالفت فیض کاشانی که در فرض مسأله معتقد به ثبوت صرف دیه بود، آسیبی به اجماع مزبور وارد نمی‌کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۴۷/۴۳).

۲- اطلاق دو لفظ «دست و پا» بر انگشتان تا میج: استدلال این دسته از فقها این است که لفظ دست یا پا (ید و رجل)، اطلاق می‌شود بر انگشتان تا میج و یا به عبارتی دست و پا اسمی است از انگشتان تا میج (طوسی، ۱۳۷۸: ۱۴۳/۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۵۰/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۷۸/۳؛ عاملی نبطی جزینی، ۱۴۱۰: ۲۸۰)، لذا اگر دست یا پا به همراه مقداری از ساعد یا ساق یا قطع شود، صدق می‌کند که علاوه بر دست یا پا، عضو دیگری هم قطع شده است و برای مقدار زائد چون دیه مقدر شرعی وجود ندارد، ارش ثابت است (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۲۳/۱۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۷۰/۱۱؛ حسینی عاملی، ۱۳۲۶: ۴۲۲/۱۰).

بر ادله این گروه از فقها اشکالاتی به‌قرار ذیل وارد است:

۱- ادعای اجماع مزبور قابل خدشه است، به‌دلیل اولاً عدم احراز دیدگاه برخی از فقیهان متقدم امامی چون ابن ابی‌عقیل عمانی، شیخ مفید در «المقنعه»، شیخ صدوق در «المقنعه»، سیدمرتضی علم‌الهدی در «المسائل الناصریات» و «الانتصار»، ابوالصلاح حلبی در «الکافی»، ابن زهره در «غنیة النزوع» و سلار دیلمی در «المراسم»؛ ثانیاً مخالفت صریح ابن ادریس در سرائر و همچنین مخالفت صریح فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع که هرکدام از این دو فقیه بزرگ عقیده‌ای متفاوت در فرض مسأله برگزیده‌اند.

کما این که برخی از معاصران همچون موسوی اردبیلی مدعی کاشانی مدعی عدم تحقق اجماع معتبر در مسأله شده‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۵: ۴۴۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۲۲۲).

۲- در میزان اطلاق لفظ «ید» و «رجل» اختلاف نظر است: برخی از فقها معتقدند لفظ «ید» و «رجل» انصراف و انسباق در انگشتان تا میج دست یا پا دارد، به عبارتی نام «ید» هرگاه اطلاق شود، به مفصل میان کف و ساق دست انصراف و انسباق پیدا می‌کند و نیز منفعت مقصود از دست که گرفتن و

ابن حمزه نیز در این مسأله با مشهور همراه شده است. وی در این زمینه چنین می‌نگارد: «اگر دست از استخوان ساعد و یا از استخوان آرنج قطع شود، در آن دیه و ارش ثابت است» (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۵۳).

صاحب شرایع نیز با نظر مشهور موافقت دارد: «هرگاه به همراه دست قسمتی از ساعد نیز بریده شود، برای دست پانصددینار و برای بیش از آن ارش است» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۵۰/۴). علامه حلی همسو با نظر مشهور معتقد است: «اگر دست به همراه قسمتی از ساعد قطع شود، در دست پانصددینار و در مقدار زائد ارش ثابت است و اگر دست قطع شود، سپس مقداری از ساعد قطع شود، برای دست پانصددینار و برای مقدار زائد ارش ثابت است، خواه قطع دست با یک جنایت باشد و خواه با دو جنایت قطع شده باشد» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲۷۲/۵). عاملی جُبعی (شهید ثانی) دیگر فقیهی است که دیدگاه مشهور را صائب یافته است: «اگر همراه با دست مقداری از ساق دست را نیز ببرد، ... در مقدار زائد ارش ثابت است، یعنی علاوه بر دیه دست، باید ارش مقدار زائدی را که قطع نموده، بپردازد. در جایی که دست به همراه مقداری از بازو قطع شود، نیز همان حکم است ... حکم بریدن دست با مقداری از بازو، مانند حکم بریدن آن با مقداری از ساق است» (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۱۰). فاضل لنکرانی نیز دیگر فقیه برجسته‌ای است که به دیدگاه مشهور گرویده است: «اگر بخشی از ساعد به همراه دست قطع شود، جنایتی است که در شرع برای آن دیه مقدر نشده است، پس در آن ارش ثابت است، زیرا آن مقدار ساعد مفصل محسوسی نیست که دیه مقدر داشته باشد» (حسینی عاملی، ۱۳۲۶: ۴۲۳/۱۰). این دیدگاه در میان معاصران نیز طرفدارانی دارد. آیت‌الله سبزواری در این زمینه می‌نویسد: «اگر بیشتر از حد دست قطع شود، بدین‌صورت که با قطع دست صحیح، مقداری از ساعد نیز قطع شود، برای دست پانصددینار و برای مقدار اضافه ارش ثابت است، زیرا مقدار زائد قطع شده جنایتی است که نباید هدر رود، بنابراین باید بر آن ارش ثابت شود» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۰۸/۲۹).

۱-۱-۱- نقل و تحلیل مستندات دیدگاه مشهور

مشهور در اثبات مدعای خویش به مستنداتی استناد جسته‌اند که مورد اشاره قرار می‌گیرد:

این نظریه را ماده ۱۲۹ قانون مجازات سابق بیان کرده بود: «دیه دستی که دارای انگشت است، اگر بیش از مفصل و مچ قطع شود یا بالاتر از آرنج قطع گردد، پانصددینار است، به اضافه آنچه حاکم با در نظر گرفتن مساحت زائد تعیین می‌کند.»

۱-۲-۱- نقل و تحلیل مستندات دیدگاه

مستندات دیدگاه ابن ادریس را می‌توان در دو محور توضیح و تبیین نمود:

۱- قاعده تقسیط دیه بر عضو: به نظر چنین می‌آید که مستند دیدگاه ابن ادریس قاعده تقسیط دیه عضو بر بعض آن است، یعنی قاعده چنین است هر عضوی که دیه معین دارد، اگر مقداری از آن بریده شد، دیه آن مقدار به نسبت از دیه کل حساب می‌شود و دست نیز عضوی است که دیه آن مقدار است.

بدین تفسیر که مطابق با قول مشهور در دو کف یک دیه کامل، در دو ساعد یک دیه کامل و در دو بازو نیز یک دیه کامل ثابت است، البته در صورتی که هر کدام به صورت جداگانه قطع شوند؛ بنابراین در هر بخش دیه مقدر شرعی وجود دارد و در صورت قطع مقداری از ساعد دست و یا ساق پا به نسبت از مساحت، دیه آن تعیین می‌گردد.

۲- متفاهم عرفی: آیت‌الله فاضل لنکرانی در تفصیل الشریعه به فهم عرفی استناد کرده است، بدین صورت که فهم اهل عرف در محاسبه دیه چنین مواردی رجوع به مساحت است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹: ۱۷۰).

اما ظاهراً بر ادله این دیدگاه اشکالاتی به قرار ذیل وارد است:

بر جریان قاعده «تقسیم دیه عضو بر بعض آن» در فرض مسأله اشکال وارد است، زیرا مطابق با دیدگاه ابن ادریس، جریان چنین قاعده‌ای در اینجا بدین معناست که بر فرض قطع دست از کتف، سه دیه بر جانی واجب باشد، یک دیه به جهت قطع مچ، یک دیه برای ساعد و یک دیه به جهت قطع بازو و در قطع پا از انتهای ران نیز به همین صورت سه دیه واجب باشد. حال آنکه چنین دیدگاهی برخلاف نظر مشهور فقهای امامیه است، بلکه مطابق با دیدگاه مشهور در صورت قطع دست یا پا از هریک از مفاصل صرفاً یک دیه واجب

دادن و سایر اعمال مربوط به دست است، با کف دست انجام می‌پذیرد و مابقی تابع کف است و لفظ «رجل» نیز انصراف به مفصل میان قدم و ساق دارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۳/۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۵۰/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۷۸/۳؛ عاملی نبطی جزینی، ۱۴۱۰: ۲۸۰؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۲۳/۱۰)، لذا این گروه که مشهور فقها را دربر می‌گیرد، دیه را با قطع همان مقدار از دست یا پا واجب دانسته و در مقدار زائد ارش را ثابت نموده‌اند، چنانچه در بیان اقوال و ادله دیدگاه مشهور آمد.

اما چنانچه بسیاری از فقیهان معاصر نیز تصریح نموده‌اند، اطلاق لفظ «ید» شامل سه فرد: انگشتان تا مچ دست، مچ تا آرنج و آرنج تا کتف است، اطلاق لفظ «رجل» نیز شامل سه فرد آن، یعنی انگشتان تا مچ پا، مچ تا زانو و زانو تا انتهای ران است، بنابراین انتهای دست که در قطع آن دیه واجب می‌گردد، کتف است، زیرا نام «ید» برای جمیع عضو است تا کتف، در عرف مردم نیز جمیع این عضو، ید نامیده می‌شود و انتهای پا نیز ران (ورک) است، لذا بر مقدار زائد بر آن دیه جداگانه‌ای ثابت نیست، زیرا مقدار زائد همچنان جزئی از آن عضو است (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۷۵/۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۷۵/۲۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۷۵: ۴۴۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۲۱۹).

۱-۲-۱- دیدگاه ابن ادریس و فاضل لنکرانی

ابن ادریس حلی در سرائر برخلاف مشهور فقها در مسأله قطع دست یا پا بالاتر از مچ آن، معتقد است که علاوه بر نصف دیه کامل، برای مقدار زائد با رعایت مساحت دیه تعیین می‌گردد، به عبارتی دیه مقدار زائد بر مچ به نسبت از دیه کل حساب می‌شود، لذا ایشان اذعان می‌دارد که برای بالاتر از مچ به نسبت از دیه ساعد، دیه داده می‌شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳۹۵/۳). به عنوان مثال اگر دست از وسط ساعد قطع شود، پانصددینار برای قطع دست تا مچ و برای قطع ساعد از وسط هم دویست و پنجاه دینار تعیین می‌گردد؛ بدین استدلال که اگر دست تا مچ قطع شود، دارای نصف دیه است و از مچ تا آرنج هم نصف دیه دارد و تا کتف هم نصف دیه دیگر دارد.

از میان فقیهان معاصر فاضل لنکرانی در تفصیل الشریعه نیز بدین دیدگاه گرویده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹: ۱۷۰).

نصف دیه ثابت است؛ در این حکم فرقی نمی‌کند که از مفصل بریده شود یا از ساق پا یا از زانو بریده شود یا از ران» (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۷۵/۲).

آیت‌الله وحید خراسانی در منهج الصالحین، آیت‌الله روحانی در فقه الصادق (ع) و آیت‌الله حکیم در منهج الصالحین این دیدگاه را پذیرفته‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۵۶۷/۳؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۶/۲۷۵؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۳).

از باب نمونه آیت‌الله حکیم طباطبائی معتقد است: «ضابطه در قطع دست این است که به کتف منتهی می‌شود، چه از انتهای کف قطع شود چه از آن بیشتر، بدین‌نحو که از ساعد یا بازو و یا از قسمتی از این دو قسمت قطع شود، در هر صورت در تمام این موارد صرفاً دیه دست، نه بیشتر و نه کمتر ثابت است، البته اگر مثلاً کف دست قطع شود و دیه دست ثابت شود، سپس با جنایت دیگر ساعد آن نیز قطع شود، در آن ارش ثابت است و همچنین در هر جنایتی که بعد از قطع کف رخ می‌دهد، ارش ثابت است» (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۳).

یکی دیگر از فقهای برجسته معاصر نیز در «فقه الدیات» خود از این دیدگاه تبعیت نموده است، بدین‌صورت که وی معتقد است قول به ثبوت نصف دیه به همراه ارش «در جایی که دست به واسطه یک جنایت قطع شده است، اشکال دارد، زیرا آن جزئی از مجموع دست است و در آن غیر از دیه چیز دیگری نیست و وجهی برای ارش نیست. بلکه اگر قسمت زائد به واسطه جنایت دیگری قطع شده باشد، در قطع دست دیه ثابت بوده و در قسمت زائد ممکن است ارش ثابت شود» (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۵: ۴۴۲).

همچنین حسینی شیرازی در الفقه چنین می‌نگارد: «اگر دست از وسط کف دست، یا وسط ساعد یا وسط بازو قطع شود، نصف دیه ثابت است...، بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که اگر دست از انتهای انگشتان قطع شود یا از مچ یا از وسط ساعد یا از آرنج یا از وسط بازو و یا از کتف، جز دیه واحد چیز دیگری بر ذمه جانی واجب نیست» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۸: ۲۹۸).

مدنی کاشانی دیگر فقیه معاصری است که با دیدگاه مزبور موافقت دارد: «ظاهر روایات وارده در دیه دست چنین است که دست عنوان کلی است منطبق بر هر قسمت از اجزای

است، زیرا در همه این موارد یک قطع واقع شده است که عبارت است از قطع دست یا پا و دیه آن نیز فقط دیه دست با پا می‌باشد و باعث تعداد دیه نیست، بلکه مقتضای قطع یک دست یا پا دیه همان دست یا پا است و از هر جا قطع شود، همان عنوان قطع ید یا رجل بر آن صدق می‌کند (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۷۶/۲)، برخی از فقها نیز صراحتاً عدم جریان چنین قاعده‌ای بر فرض مسأله را بیان نموده‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۸: ۲۹۹).

۳-۱- دیدگاه فیض کاشانی و پاره‌ای از معاصران

فقیه و محدث نامبردار امامی، مرحوم فیض کاشانی در فرض مسأله صرف نصف دیه را کافی دانسته و نیاز به پرداخت ارش را لازم نیافته است. ایشان در این زمینه چنین می‌نگارد: «حد دست مچ و حد پا مفصل ساق پاست، پس اگر دست به همراه مقداری از ساعد و پا به همراه مقداری از ساق قطع شود، مطابق با نظر برخی از فقها دیه دست و ارش بر مقدار زائد ثابت است، اما دیدگاه مستحکم‌تر این است که به صرف دیه بسنده شود» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱۵۰/۲).

از فقیهان متأخر محقق اردبیلی، در مجمع الفائدة ابتدا با نظر مشهور موافق بوده‌اند، اما در نهایت دیدگاه صرف ثبوت دیه را محتمل دانسته‌اند: «اگر به همراه دست، مقداری از ساعد نیز قطع شود، در دست دیه لازم است و در مقدار زائد ارش و احتمال هم دارد به صرف نصف دیه اکتفا شود» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۹۷/۱۴).

شایان توجه آنکه شمار چشم‌گیری از فقیهان معاصر از دیدگاه مزبور استقبال نموده‌اند، از جمله:

محقق خوئی در کتاب جزائی خود، یعنی مبانی تکمله المنهاج به اقتضای فیض کاشانی چنین اظهار می‌دارد: «تردید نیست که در صورت قطع دست از مچ، دیه ثابت است و اگر مقداری از ساعد دست نیز به همراه آن قطع شود، در مورد آن میان فقها اختلاف نظر است که نظر مشهور فقهای امامیه این است که دیه دست در این مورد ثابت است و در آن مقدار از ساعد نیز که به همراه مچ قطع شده است، ارش ثابت هست؛ ولی این نظر اشکال دارد، بلکه بعید نیست که به دیه اکتفا شود... در قطع هر دو پا دیه کامل و در قطع یکی از آن‌ها

ثبوت صرف نصف دیه دست در صورت قطع دست از آرنج یا شانه و یا قطع پا از زانو یا ران (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۹۸/۱۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۷۰/۱۱) نیز خود مؤیدی بر این مطلب است که به بالاتر از مچ نیز دست یا پا گفته می‌شود.

بنابراین مطابق با دیدگاه این دسته از فقیهان، دست اسمی است برای تمام عضو از کف دست تا بازو و کتف که کف تا مچ کوتاه‌ترین فرد آن است. همچنین پا نیز اسمی است برای تمام عضو از کف پا تا انتهای ران که کف تا مچ کوتاه‌ترین فرد آن است، لذا بر قطع دست یا قطع پا به‌طور کلی یک دیه معین شده است و بعد از آنکه عنوان قطع پا یا قطع دست بر مجموع این عضو صدق می‌کند، دیگر گفته نمی‌شود دست یا پا به همراه مقداری اضافه قطع شده است و دیه مقدر قطع دست یا پا بر آن مترتب می‌شود و ثبوت ارش نیز در مورد آن وجهی ندارد و از هر کجا که قطع شود، فقط دیه دست یا پا محاسبه می‌شود (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۷۵/۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۷۵/۲۶؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۳؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۲۱۹).

ممکن است در صورت ثبوت صرف دیه در فرض مسأله اشکال تساوی دیه در قطع اقل یا مقدار کمتر (قطع اقل دست و پا؛ انگشتان تا مچ) و اکثر یا مقدار بیشتر (قطع اکثر دست و پا؛ انگشتان تا کتف یا انتهای ران) وارد شود، اما این اشکال وارد نیست، به دلیل اطلاقات ادله و وجود همانند چنین مسأله‌ای در باب دیات، مانند ثبوت نصف دیه کامل در از بین بردن بینایی چشم، خواه جسم چشم سالم باقی بماند (اقل) و خواه جسم چشم نیز از بین برود (اکثر) (حسینی شیرازی، ۱۴۰۸: ۲۹۸).

لازم به ذکر است که اگرچه امام خمینی در تحریر الوسیله به دلیل محتمل بودن هریک از این سه دیدگاه موجود در مسأله، در محل بحث مزبور تردد نموده است (موسوی خمینی، ۱۴۲۷: ۵۸۹/۲) و یا صاحب مذهب الاحکام مصالحه را احوط دانسته است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۰۸/۲۹)، اما چنانچه از بررسی ادله سه دیدگاه مشخص شد، ادله دو دیدگاه اول دارای ضعف بوده، اما بر دلیل دیدگاه سوم اشکالی متوجه

دست از کتف تا کف، چه مچ باشد یا مفصل و یا هر آنچه میان مچ و مفصل کتف است، نظیر اطلاق لفظ قرآن بر تمامی قرآن و گاهی نیز اطلاق دارد بر سوره و یا آیه‌ای از قرآن، بنابراین فرقی نیست که قطع دست از کتف باشد یا آرنج یا مچ و یا مابین آن‌ها، لذا دیه دست فقط به قطع نقاط مذکور تعلق می‌گیرد و دیه به آن مقدار از ماقبل و یا مابعد که قطع شده است، تعلق نمی‌گیرد. به عنوان مثال اگر قطع از کتف واقع شده باشد، صرفاً دیه یک دست ثابت است و بر آرنج و مچ و آنچه مابین آن‌هاست، دیه‌ای نیست و بلکه دلیلی بر ثبوت حکومت و ارش در این قسمت‌ها نیست» (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۲۱۹).

۱-۳-۱- نقل و تحلیل مستندات دیدگاه

عمده دلیل طرفداران این دیدگاه، شمول و به عبارتی اطلاق واژه «ید» بر انگشتان دست تا ناحیه مچ، همچنین بر آرنج و بر کتف می‌باشد و در مورد پا اطلاق و عمومیت واژه «رجل» بر انگشتان پا تا ناحیه مچ، همچنین بر ساق و هم بر ران می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت «ید» و «رجل» نامی برای عنوان جامعی می‌باشند که دارای افراد و مصادیق متنوع بوده، لذا دست تا مچ کوتاه‌ترین مصداق «ید» بوده و دست تا آرنج یا کتف هم مصادیق دیگر آن را تشکیل می‌دهند. همچنین پا تا مچ کوتاه‌ترین مصداق «رجل» می‌باشد و پا تا آرنج یا ران هم مصادیق دیگر آن را سامان می‌دهد، بنابراین چون به بالاتر از مچ نیز دست و یا پا گفته می‌شود و در واقع جزئی از دست یا پا می‌باشد، لذا اگر دست یا پای کسی را مقداری بالاتر از مچ قطع کنند، آنچه صادق است «قطع ید» یا «قطع رجل» می‌باشد و عرف در چنین مواردی نمی‌گوید که دست و مقداری زائد بر آن قطع شده است، بنابراین باتوجه به اطلاقات مستندات دیه ید، صرف پرداخت دیه کفایت نموده و ضرورتی به پرداخت ارش نیست (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۵: ۴۴۲).

محقق اردبیلی این استدلال را به بیانی دیگر تقریر نموده است. وی معتقد است: «در محل بحث احتمال اکتفانمودن به صرف نصف دیه وجود دارد؛ به جهت صدق لفظ «ید» بر آن و داخل شدن فرد ضعیف‌تر (دست تا ساعد) در فرد قوی‌تر (دست تا کتف)» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۹۸/۱۴).

نیست و ثبوت صرف نصف دیه در صورت قطع دست از کتف و یا قطع پا از انتهای ران نیز مؤیدی بر این دیدگاه است.

نتیجه‌گیری

مطابق آنچه در نوشتار حاضر گذشت، در زمینه مسأله بحث سه دیدگاه در فقه امامیه بازشناسی شده است: نخستین دیدگاه (ثبوت نصف دیه کامل به علاوه ارش مقدار زائد) متعلق به مشهور امامیه است که ادله استنادی این دیدگاه مورد مناقشه است، زیرا اجماع ادعایی بر این قول ناتمام و غیر محقق است، چراکه علاوه بر عدم احراز دیدگاه بسیاری از فقیهان عظام متقدم در این زمینه، برخی از فقیهان نیز صراحتاً با این دیدگاه مخالفت نموده‌اند. همچنین دو لفظ «ید و رجل» نیز اطلاق و شمول در همه افراد «ید و رجل» دارند و انگشتان تا میج فی الواقع یکی از افراد آن دو می‌باشد؛ دیدگاه دوم (ثبوت نصف دیه کامل به علاوه دیه مساحت مقدار زائد) که متعلق به ابن ادریس و فاضل لنکرانی است، مستند به ادله‌ای ضعیف است، زیرا جریان قاعده «تقسیم دیه بر عضو» و دلیل «فهم عرفی» بر فرض مسأله، مستلزم ثبوت سه دیه و یا دو دیه در برخی از صور قطع ید و قطع رجل است، حال آنکه چنین امری برخلاف قواعد مسلم دیه و ادله شرعی است و همین مسأله سبب شده است که برخی از فقها بر جریان این قاعده بر فرض مسأله مخالفت نمایند؛ دیدگاه سوم (ثبوت نصف دیه کامل و عدم ثبوت ارش) متعلق به فیض کاشانی است، این قول ابتدا دیدگاهی نادر بوده، اما در زمان فقیهان معاصر پیروان زیادی را با خود همراه نموده است. این دیدگاه به دلیل استناد به ادله قابل دفاع، می‌تواند مبنای عمل قانون مجازات اسلامی قرار گیرد. معاصران در این مورد استناد به اطلاق و یا شمول لفظ «ید» بر سه مورد: انگشتان تا میج دست، میج تا آرنج و آرنج تا کتف و همچنین اطلاق و شمول لفظ «رجل» بر سه مورد: انگشتان تا میج پا، میج تا زانو و زانو تا انتهای ران نموده‌اند، لذا دست اسمی است برای تمام عضو از کتف دست تا کتف و کف تا میج کوتاه‌ترین فرد آن است، پا نیز اسمی است برای تمام عضو از کف پا تا انتهای ران و کف تا میج کوتاه‌ترین فرد آن است و متفاهم عرفی نیز چنین است که به هر کدام از این اعضا دست و یا پا می‌گویند، لذا صرف ثبوت دیه دست یا پا کفایت می‌کند و

ضرورتی برای ثبوت ارش نیست. در پایان پیشنهاد می‌شود پس از مطرح نمودن اشکالاتی که بر نظریه مشهور وارد شد و موجه بودن این اشکالات و در مقابل ثبوت دیدگاه جدید به نظر می‌رسد شایسته است ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی که به تبعیت از دیدگاه مشهور تدوین یافته است، به قرار ذیل اصلاح گردد: «دستی که دارای انگشتان است، اگر بالاتر از مفصل میج و نیز دستی که دارای ساعد است اگر بالاتر از آرنج قطع گردد، نصف دیه کامل ثابت است»، یعنی ثبوت ارش در ماده مذکور حذف گردد.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، نویسنده اول به عنوان نویسنده مسؤول و نویسنده بعدی به عنوان همکار می‌باشند.

تشکر و قدردانی: مقاله حاضر با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه بزرگمهر قائنات انجام شده است که بدین وسیله تشکر و قدردانی می‌شود.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش با اعتبار مالی دانشگاه بزرگمهر قائنات نگاشته شده و مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۳۹۲۴۹ دانشگاه بزرگمهر قائنات است.

منابع و مأخذ

– قرآن کریم.

– ابن ادریس، محمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

– ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶). *المهذب فی الفقه*. جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

– ابن حمزه، محمد (۱۴۰۸). *الوسیله الی نیل الفضیله*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

– حسینی شیرازی، محمد (۱۴۰۸). *الفقه: کتاب الدیات*. قم: مکتبه الامام المهدی (عج).

- حسینی عاملی، محمدجواد (۱۳۲۶). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. جلد دهم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد دوم، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲). *فقه الصادق (ع)*. جلد بیست و ششم، قم: دار الکتاب.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳). *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*. جلد بیست و نهم، قم: مؤسسه المنار.
- طباطبائی حکیم، محمدسعید (۱۴۱۵). *منهاج الصالحین*. جلد سوم، بیروت: دار الصفوه.
- طبرسی، فضل (۱۴۱۵). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. جلد سوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. جلد هفتم، تهران: المکتبه المرتضویه.
- عاملی جُبعی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*. جلد دهم، قم: کتاب فروشی داوری.
- عاملی نبطی جزینی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۰). *اللمعه الدمشقیة فی فقه الإمامیه*. بیروت: دار التراث.
- علامه حلی، حسن (۱۴۱۳). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن (۱۴۱۳). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. جلد نهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن (۱۴۲۰). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*. جلد پنجم، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۴۲۹). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*. جلد یازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا). *مفاتیح الشرائع*. جلد دوم، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- محقق حلی، جعفر (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام*. جلد چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۰۸). *کتاب الدیات*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳). *مجمع الفائدة و البرهان*. جلد چهاردهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۷۵). *فقه الدیات*. قم: مکتبه امیرالمؤمنین.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۷). *تحریر الوسیله*. جلد دوم، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. جلد چهل و سوم، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸). *منهاج الصالحین*. جلد سوم، قم: مدرسه امام باقر (ع).